

تفتازانی و فلسفه^۱

اسلام‌شناس آلمانی و استاد تاریخ اسلام در دانشگاه آکسفورد | ویلفرد فردیناند مادلونگ
دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و مترجم متون فلسفی و کلامی از آلمانی | ترجمه: امیر خوش نظر

| ۱۶۵-۱۷۵ |

چکیده: کتاب منطق و کلام از انتشارات بریل حاوی مقالاتی به زبان‌های آلمانی، انگلیسی و فرانسه در خصوص مطالعات قرون وسطای اسلامی و غربی در این دو حیطه علم منطق و علم کلام است. هریک از مقالات این کتاب را نویسنده‌ای صاحب‌نظر در موضوع آن مقاله نگاشته است. مقاله پیش رو با عنوان «تفتازانی و فلسفه» برگردانی است از متن آلمانی ویلفرد مادلونگ. وی در این مقاله بر وجهی از شخصیت علمی تفتازانی تأکید می‌کند که در پرتو شخصیت‌هایی چون فارابی، ابن‌سینا و ملاصدرا یا مورد توجه نبوده است یا کمتر بدان عنایت شده است و آن وجه فلسفی اندیشه و آثار تفتازانی است. مادلونگ با تبعی نیکو و تأکید بر کتاب شرح المقاصد تفتازانی عناصر فلسفی مندرج در نوشته‌های او را فراروی خواننده می‌نهد و نیز انتساب یا عدم انتساب برخی آثار به وی را بررسی می‌کند. او بدین‌سان در این موضوع خاص هم مقاله‌ای با محتوای علمی را به دست می‌دهد و هم روش‌شناسی پژوهش در این باب را می‌آموزد.

کلیدواژه‌ها: فلسفه، کلام، منطق، تفتازانی، شرح‌المقاصد.

Taftāzānī and Philosophy

By: Wilferd Madelung

Translated by: Amir Khoshnazar

Abstract: The book *Logic and Theology*, published by Brill, contains articles in German, English, and French on the study of medieval Islamic and Western scholarship in the fields of logic and theology. Each article in this book is authored by an expert in the respective subject. The present article, titled “*Taftāzānī and Philosophy*” is a translation of Wilferd Madelung's original German text. In this article, Madelung highlights an aspect of Taftāzānī's scholarly character that has either been overlooked or given less attention in the shadow of figures such as al-Fārābī, Avicenna, and Mullā Sadrā—namely, the philosophical dimension of Taftāzānī's thought and works. Madelung, through careful research and an emphasis on Taftāzānī's *Sharḥ al-Maqāṣid*, brings to light the philosophical elements present in Taftāzānī's writings and examines the attribution or misattribution of certain works to him. In this way, Madelung provides both a scientifically rich article and a methodological guide for research in this particular area.

Keywords: Philosophy, Theology, Logic, Taftāzānī, *Sharḥ al-Maqāṣid*.

۱. این مقاله با عنوان At-Taftāzānī und die Philosophie برگرفته از کتاب *Logik und Theologie* از انتشارات بریل، چاپ ۲۰۰۵ و از صفحات ۲۲۷ تا ۲۳۶ است.

۱۶۵

آینه پژوهش | ۲۰۷

سال ۳۵ | شماره ۳

مرداد و شهریور ۱۴۰۳

سعدالدین مسعود بن عمر تفتازانی دانشمند مَدْرَسی، مربی و استادی ممتاز بود. خلاقیت او در مقام متفکر محدود است، اما می‌توان وی را نماینده اصیل احیای [اندیشه] اهل سنت در شرق عالم اسلامی بعد از فاجعه ظهور [و اوج‌گیری] مغول و سقوط عباسیان (۶۵۶ق) دانست. سیطره کافران مغول نخست عقب‌نشینی و تضعیف راست‌کیشی سنی را که در سایه حمایت عباسیان بود در پی داشت. فلسفه نیز در کنار دیگر جریان‌های دینی که پیش‌تر در فعالیت‌های آموزشی خود گرفتار آزار بوده یا محدود شده بودند از این وضع سود برد. خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲ق) که حاکمان مغول تجدید نظام سیاست فرهنگی حکومت را به او واگذاشته بودند از تحصیل فلسفه و علوم طبیعی حمایت کرد. هرچند خود وی شیعه بود، اما بسیاری از ممتازترین عالمان سنی شرق عالم اسلامی را به حلقه شاگردان خویش درآورد. حتی وقتی ایلخانان مغول بعدها در قرن هشتم هجری مذهب تسنن را برگرفتند تحصیل و تعلیم فلسفه کاملاً مُجاز باقی ماند و مشغله‌ای علنی گردید. این آزادی فکری در شرق [عالم اسلام] در تضاد آشکار با وضعیت حاکم بر محدوده تحت سیطره ممالیک در مناطق مرکزی جهان اسلام [یعنی شامات و مصر] بود که پس از سقوط خلافت عباسی فهم متصلبانه سنی [در آن سامان] بسته‌تر شد و نابدباری در برابر تفاوت‌ها تندتر. در شرق عالم اسلام پدیده‌ای چون ابن‌تیمیه چندان امکان [بروز] نداشت و تأثیر بسیار کمی هم در آنجا نهاد.

با وجود این می‌توان از احیای [اندیشه] اهل سنت در قرن هشتم هجری در شرق عالم اسلام سخن گفت. سعدالدین تفتازانی به سال ۷۲۲ق در تفتازان، ناحیه‌ای نزدیک نسا در خراسان زاده شد.^۱ خاندان او عالمانی از تبار فارس یا شاید ترک بودند؛^۲ جد وی قاضی بود. چنانکه پیداست تفتازانی تعلیمات متداول دینی را فراگرفت. عضدالدین ایجی (ف ۷۵۶ق) را یکی از استادان اصلی وی به شمار آورده‌اند، اما باید در این شاگردی نزد سلف مشهورش تردید کرد. او در حاشیه خود بر شرح المختصر فی الأصول ایجی، وی را بدون اینکه استاد خویش بخواند بسیار می‌ستاید. به علاوه گویا تفتازانی شاگرد قطب‌الدین رازی تحتانی (ف ۷۶۶ق) یکی از فیلسوفان مدرسه نصیرالدین

۱. درباره زندگانی وی بنگرید به دایرةالمعارف اسلام، ویراست ۲، ذیل مدخل «تفتازانی».

۲. در میان آثار وی ترجمه‌ای ترکی از بوستان سعدی را نام می‌برند. جرج سارتون وی را یکی از بزرگترین عالمان فارس (یا ترک) قرن هشتم هجری می‌نامد.

Sarton (1927-48), III 1462.

طوسی بوده است. این محتمل تر است، اما احتمالاً تفتازانی در سلوک علمی خود مراده‌ای به نسبت دیر هنگام با قطب‌الدین رازی داشت، یعنی وقتی که دیگر خودش عالمی مشهور بود. چه بسا نقشی مهم در تعلیم تفتازانی را دیگر عالم کمتر شناخته، یعنی ضیاء‌الدین عبدالله بن سعدالله قزوینی غریمی (ف ۷۸۰) داشته است که تربیت و علایق علمی اش با وی همخوان بوده است.^۱ از سوی دیگر ضیاء‌الدین قزوینی شاگرد ایچی بود.

تفتازانی در باب مهمترین رشته‌های علوم دینی، یعنی [صرف و] نحو، معانی و بیان، فقه، تفسیر، منطق و کلام آثاری نگاشت که اغلب شروحنی است بر متون آموزشی نویسندگان پیش از خود و البته برخی از آثار خودش. نخستین کتاب او شرح التصریف العزّی در باب آموزش صرف عربی است که وی آن را در شانزده سالگی در فریومد خراسان تألیف کرد. دیگر مشغله‌های علمی او را می‌توان با داده‌های زمانی و مکانی آثار بعدی اش دنبال کرد. وی به مثابه عالمی درباری در شرق عالم اسلام از ناحیه‌ای به ناحیه‌ای می‌رفت. شش سال آخر عمرش را در دربار تیموریان سمرقند بسیار گرامی گذراند و در آن شهر درگذشت.

۱۶۸

آینه پژوهش | ۲۰۷
سال ۳۵ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۳

اثر مهم کلامی تفتازانی کتاب مقاصد الطالبین فی اصول الدین همراه با شرح خود وی، شرح المقاصد، کتابی جامع در علم کلام است. این کتاب در ساختار و محتوا پیرو الگوی طوابع الأنوار عبدالله بیضاوی (ف ۷۱۶ق) است که اکنون با ترجمه انگلیسی I. کلاورلی و جی. پُلک در دست است و کتاب المواقف فی علم الکلام عضدالدین ایچی که بخش نظریه معرفت آن را یوزف فان اس به دقت پژوهیده است.^۲ تفتازانی به مانند دو متقدم خویش کلام اشعری را که بسیاری از اصطلاحات و اندیشه‌های مکتب سینوی را برگرفته بود نمایندگی می‌کند. به نظر می‌رسد فخرالدین رازی با کتاب محصل

۱. درباره ضیاء‌الدین عبدالله بن سعدالله بن محمد بن عثمان قزوینی، بنگرید به: ابن حجر عسقلانی، إنباء الغمر بأبناء الغمر، ج ۱، ص ۲۸۲-۲۸۴؛ همو، الدرر، ج ۲، ص ۳۰۹-۳۱۰. پدر او در شبه جزیره کریمه قاضی بود. گفته ابن حجر (إنباء الغمر بأبناء الغمر، ج ۱، ص ۲۸۳) که خود او را قاضی کریمه می‌نامیدند [و يُعرف بقاضی القرم] احتمالاً از روی سهواست. او در زادگاهش قزوین تحصیل و از عضدالدین ایچی استماع کرد. این امر احتمالاً زمانی بود که ایچی به دعوت ایلخان ابوسعید در سلطانیه (زنجان) اشتغال داشت، یعنی پیش از سال ۷۳۶ق. تفتازانی آن هنگام هنوز بسیار جوان بود تا نزد ایچی تحصیل کند. ضیاء‌الدین هم فقه حنفی و هم فقه شافعی را می‌دانست و بدان‌ها فتوا می‌داد. وی از سال ۷۶۷ق در قاهره تدریس می‌کرد و به سال ۷۸۰ق در آنجا درگذشت.

2. van Ess (1966).

افکار المتقدمین و المتأخرین و سیف‌الدین آمدی با کتاب ابکار الافکار اثر بیشتری در شرح او داشته‌اند تا غزالی.

تفتازانی از دیدگاه مکتب اشعری تأکید می‌کند که هدف اعلائی کلام، دستیابی و تصدیق حقایق و حیانی ایمان برای اهل حق و یقین است.^۱ وی در کل راجع به نسبت کلام و فلسفه بیان می‌دارد که آدمی واجد قوه‌ای نظری است که کمال آن در شناخت حقایق در واقعیت آنهاست و قوه‌ای عملی دارد که کمال آن در اعمال آن چیزی نهفته است که به کسب سعادت در منزل دنیا و منزل آخرت رهنمون گردد. غایت دین و فلسفه هر دو کمال نفس انسان هم در قوه نظری و هم در قوه عملی است، اما عقل در دین تابع هدایت خدادادی (هدی) است و در فلسفه تابع خواست خویش (هوی). همچنان که حکمای فلاسفه، حکمت نظری و عملی را وضع کردند تا عامه را در نیل به کمال در هر دو قوه مدد رسانند، عالمان بزرگ دین علم کلام و علم شرایع و احکام را تدارک کردند. بنابراین کلام در جامعه دینی منطبق است با حکمت در فلسفه.^۲

۱۶۹

آینه پژوهش | ۲۰۷
سال ۳۵ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۳

کلام به سبب موضوعش، یعنی خدا برترین و عالی‌ترین همه دانش‌هاست. از این گذشته همه دیگر علوم دینی بالمآل بر آن مبتنا داشته و اکیداً بدان نیازمندند. براهین آن اطمینان بخش است؛ زیرا عقل و شرع بر آن تطابق دارند. آنچه را از سلف در طعن کلام نقل شده است باید به این گونه فهم کرد که مقصود از آن تعصب در دین، تباهی عقاید سست مبتدیان و درافتادن به ورطه‌های ظلال با تزیین آموزه‌های فلسفه است.^۳ تفتازانی اینجا در برابر کلام نظری به اصحاب حدیث و حنبلیان اشاره دارد. شاید با [تعبیر] تزیین آموزه‌های فلسفه در وهله نخست، معتزلیان مقصود باشند که چونان فیلسوفان می‌کوشیدند حقایق بنیادین کلامی را کلاً بر عقل بنا کنند و برای وحی نقشی ثانوی قائل بودند.

کلام فلسفی نزد تفتازانی به مانند ابن‌سینا به معنای علم الهی است. موضوع کلام به نحو هستی‌شناختی، موجود بما هو موجود است. در علم کلام این تعریف محدود است به موجود از آن حیث که متعلق است به مسائلی که بر اساس قانون اسلام پدید می‌آیند،

۱. تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۱، ص ۱۷۰.

۲. تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۱، ص ۱۷۲-۱۷۳.

۳. تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۱، ص ۱۹۱.

یعنی براساس طریق معهودِ مُسمّی به اعتقادات و دین و بر پایه قواعدی که قطعاً برگرفته از کتاب و سنت و اجماع هستند. تفتازانی اینجا در مقام مثال، چنین اعتقادات معتبری را ذکر می‌کند؛ اینکه از واحد کثیر صادر می‌شود، فرشته وحی از آسمان نازل می‌شود و عالم از عدم پدید آمده و پس از بودنش نابود می‌شود. چنانکه وی تأکید دارد این اصل و دیگر اصول بنیادین برخلاف فلسفه در اسلام به یقین معتبر هستند. بنابراین کلام در تمام تحقیقات خود به اصول بنیادین و حیانی پایبند است و به خاطر نظریه‌های عقول ناقصه که از معیار فلسفه پیروی می‌کنند از حقایق مطلقاً قاطع روی برنمی‌تابد. با این تعریف از کلام واقعی اسلامی، کلام مجسمه، معتزله، خوارج و مانند آن‌ها طرد می‌شوند.^۱

پس علم کلام معیارهای بنیادین خود را از وحی برگرفته و اصلاً نیازی به فلسفه ندارد. اما چون برخی از پژوهش‌های فلسفی آسیبی به حقایق اعتقادی نمی‌زنند و در میان علوم اسلامی تنها با کلام مطابق هستند متکلمان متأخر آنها را با مسائل کلامی درآمیخته‌اند تا واقعیت را وسیع‌تر بیان کنند و [از آنها] برای گریز از تگناهای فکری بهره‌شایسته ببرند. تفتازانی می‌افزاید: «اما کاملاً معلوم است که کلام در اصل از موضوع ذات و صفات الهی، نبوت، امامت، آخرت و هرآنچه مربوط به احوال ممکنات است فراتر نمی‌رود.»^۲

تفتازانی در این باره تأکید می‌کند که «اثبات واجب» به معنای اقامه برهان بر وجود خدا از برترین موضوعات کلام است. این پرسش پیش می‌آید که آیا واجب، بالاخرتین مبدأ ممکنات است یا بالایجاب؛ خواه بی‌واسطه در همه یا با واسطه [در بعضی از آنها]. این ادعا که اثبات واجب جزو مسائل علم الهی (فلاسفه) است نه علم کلام، آشکارا نادرست است. اگر چنین بود، این رشته فلسفی نه تنها علمی اسلامی، بلکه حتی رئیس و بنیاد همه قواعد شرعی می‌بود.^۳ اینجا معلوم می‌شود که هستی‌شناسی ابن سینا در این میان

۱۷۰

آینه پژوهش | ۲۰۷
سال ۳۵ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۳

۱. تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۱، ص ۱۹۲-۱۹۳.

۲. تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۱، ص ۲۰۰. [أقول: لما كان من المباحث الحكمية ما لا يقدر في العقائد الدينية، ولم يناسب غير الكلام من العلوم الإسلامية، خلطها المتأخرون بمسائل الكلام إفاضة للحقائق، وإفادة لما عسى أن يستعان به في التقصي عن المضائق، وإلا فلا نزاع في أن أصل الكلام لا يتجاوز مباحث الذات والصفات، و النبوة والإمامة والمعاد، وما يتعلق بذلك من أحوال الممكنات].

۳. تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۱، ص ۲۰۱.

چه اهمیتی در علم کلام یافته بود. خدا در وهله اول به عنوان واجب الوجود تعریف می شود و به طور خلاصه، فقط «واجب» نام دارد. نفوذ اصطلاحات و مفاهیمی که در اصل فلسفی هستند هم که دیگر در بیان تفتازانی از علم کلام روشن است.

تفتازانی در باب منطق، جایی تأکید دارد که کلام در تحقیق درست شرعیات قدرت می بخشد، چنان که منطق در فلسفیات.^۱ بنابراین منطق مطلقاً در کلام لازم نبوده، اما با عنایت به ممزوج شدن فزاینده کلام با فلسفه نزد اشعریان متأخر و قوف بر منطق در نزد تفتازانی پیش نیاز ناگزیر برای بحث کلام است.

درواقع تفتازانی دست کم دو متن منطقی نوشت.^۲ نخستین اثر شرح الرسالة الشمسية از نجم الدین کاتبی (ف ۶۷۵ق)، یکی از فلاسفه مکتب ابن سینا و خواجه نصیرالدین طوسی است که تفتازانی آن را بسیار زود در اوان سلوک علمی خود نگاشت. وی بر این متن منطقی بسیار موجز کاتبی بخش به بخش تعلیقه زده، اما دقیقاً به نص متن او پایبند نیست. او هرازگاهی بدون ذکر نام به شرح متقدم هم عصر خویش قطب الدین رازی بسی نقادانه اشاره می کند.^۳ وی نشان می دهد که به خوبی از تحول دانش منطق در جهان اسلام آگاه است و خرده می گیرد که منطقیان جوان از «صناعات خمس»، یعنی برهان ارسطویی، جدل، خطابه، مغالطه و شعر^۴ با وجود اهمیت آشکار آنها غفلت ورزیدند، حال آنکه درباره موضوعات به نسبت بی فایده ای چون عکس ها، تکافؤ [= هم ارزی] و

۱. تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۱، ص ۱۷۹.

۲. ریشتر (۱۹۶۴)، ص ۲۱۸. علاوه بر آثار مذکور در اینجا حواشی ای بر شرح قطب الدین رازی تحتانی بر رساله شمسیه کاتبی را نام می برد. گویا این عنوان بر مبنای برداشت نادرست بروکلیمان (GAL S I 846) درباره شرح تفتازانی بر الرسالة الشمسية است.

۳. قطب الدین رازی شرح خودش تحریر القواعد المنطقية فی شرح رسالة الشمسية را در سال ۷۲۰ق تمام کرده است (بنگرید به آقا بزرگ، الذریعة، ج ۳، ص ۲۸۸). تفتازانی از شرح متقدم عالم شیعی علامه حلی بر شمسیه، القواعد الجلیة فی شرح الشمسية نقل نمی کند. او در جایی از «شارحان» با عبارت عام سخن می گوید. از شرح علامه حلی، ویراسته فارس حسن تبریزیان (قم ۱۴۱۲/۱۹۹۲)، نسخه ای به تاریخ ۶۷۸ق (آقابزرگ، الذریعة، ج ۱۷، ص ۱۸۲) در دست است. قطب الدین در سال ۷۱۳ق از علامه حلی اجازه تدریس همه نوشته های او را دریافت کرده بود. تفتازانی جایی متذکر می شود که اشکال شارح (قطب الدین) در «غایت سقوط» است. بنابراین بعید است او قطب الدین را معلم خویش بداند.

۴. درباب صناعات خمس برای نمونه بنگرید به: فناری، شرح ایساغوجی، ص ۲-۳.

نسب حملی بسیار سخن گفتند.^۱ وی عموماً از منطق دانان پیش از اسلام و اوان دوران اسلامی با عنوان قدما یاد می‌کند.

تفتازانی تنها ارسطو را مطابق نقل ابن سینا «معلم اول» می‌خواند. اینکه آیا اثر او را دیده است یا نه مورد تردید است. او از مؤلف ایساغوجی یاد می‌کند، اما مشخص نیست که منظورش چه کسی است. این تعبیر او یا مربوط است به فورفورئوس و یا به ابهری که ایساغوجی او بعدها در دوران اسلامی مقصود این عنوان بود.^۲ او از نویسندگان متقدم مسلمان، مکرر فارابی را نام می‌برد، اما از نگاه وی دانش معیار منطق با ابن سینا آغاز می‌گردد که او را اغلب تنها با عنوان شیخ یاد می‌کند. وی از متکلمان اغلب به امام، یعنی فخرالدین رازی اشاره دارد و گاهی به نویسنده کشف الاسرار یعنی افضل الدین خوئنجی (ف ۶۴۶ق)؛ کسی که ابن خلدون به اهمیت او در تعلیم منطق معاصر [خود] تأکید کرده است.^۳ به علاوه از خواجه نصیرالدین طوسی با عنوان محقق، از کتاب کاتبی [قزوینی، یعنی]، الجامع [یا جامع الدقائق فی کشف الحقائق] و شرح او بر کشف الاسرار خوئنجی (شرح الکشف) و شرح المطالع قطب الدین رازی بر مطالع الانوار سراج الدین محمود بن ابی بکر ارموی (ف ۶۸۲ق) نقل می‌کند.^۴ منطق برای او آشکارا دانشی است سراسر اسلامی شده با منشأ یونانی و اعتبار جهانی و فرادینی.

۱۷۲

آینه پژوهش | ۲۰۷
سال ۳۵ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۳

دومین اثر تفتازانی در منطق بخش نخست کتاب غایة تهذیب الکلام فی تحریر المنطق و الکلام و تقریب المرام من تقریر الاسلام است. این کتاب اثری به غایت موجز در منطق و کلام است که او در اواخر عمر برای استفاده طلاب مبتدی در کلام و پسر خودش محمد نگاشت. انضمام یک بخش در باب منطق به اثری که در اصل مختص کلام است روشن می‌سازد که او چقدر بر ضرورت بنیادین تعلیم منطق برای کلام نظری در

۱. ابن خلدون نیز منتقدانه به غفلت منطقیان جدیدتر از پنج کتاب آخر ازغنون اشاره می‌کند. (*Muqaddimah*, Rosenthal, III 142-3).

۲. این نقل نزد تفتازانی چنین است: «ذکر صاحب ایساغوجی فی آخر کتابه انه یدکر فی العلم الغایة لثلا یکون النظر عبثاً و منفغته لینشط الناظر علی الاقدام فیه.» آیا محتمل است که تفتازانی نسخه‌ای از متن ابهری را با این افزوده داشته است؟

3. *Muqaddimah*, Rosenthal, III 143.

۴. عنوان کامل شرح قطب الدین رازی لوامع الاسرار است (Brockelmann, GAL I 467, S I 848) که به سال ۷۲۸ق نگاشته شده است (آقا بزرگ، الذریعة، ج ۱۸، ص ۳۵۹).

زمانه خویش اعتقاد راسخ داشت. تعریف تمایز میان الفاظ مختص، مترادف و مشترک که تفتازانی در شرحش بر شمسیه به سراغ آن نرفته است آشکارا سوبیه کلامی محتوا [در تهذیب المنطق] را نشان می‌دهد.^۱ این تمایز در [مباحث] کلام آن دوران در این مسئله بغرنج پراهمیت بود که چگونه می‌توان وجود را بر خدا و مخلوقات حمل کرد. این نیز قابل توجه است که گویا تنها بخش منطق این اثر باقی مانده است. بخش دوم در باب کلام احتمالاً در قبال شرح المقاصد زائد تلقی می‌شده است. از حیث مضمون، بخش موجز معنون به تهذیب المنطق کلاً با موضوعات مشابه در شمسیه کاتبی سروکاری ندارد و فاقد نقل قول نویسندگان متقدم است. این متن بارها شرح شده و با شروح و حواشی خود تا همین اواخر به منزله کتاب درسی [در حوزه‌های علمیه شیعه] استفاده گردیده است.

کارل بروکلیمان به اشتباه نوشته سومی با عنوان یکرزی را به استناد فهرستی قدیمی از کتابخانه رضا رامپور هند به تفتازانی نسبت داده است.^۲ مسلمانان هند یکرزی را شرحی مختصر بر ایساغوجی اثیرالدین ابهری می‌شمارند. مصنف در پایان مقدمه خویش می‌گوید که شرح خود را یک‌روزه نوشته است. این مصنف نه تفتازانی، بلکه شمس‌الدین محمد بن حمزه فناری (ف ۸۳۴ ق) است.^۳ بروکلیمان همچنین به استناد فهرست قدیمی کتابخانه رضا رامپور به نسخه خطی با حواشی بر متن یکرزی از شمس‌الدین محمد بن حمزه انصاری (که گویا با فناری اشتباه می‌شود) با عنوان الفوائد (درست: الفوائد) البرهانية فی تحقیق الفوائد التفتازانية (درست: الفناریة) اشاره دارد. در فهرست جدید کتابخانه رضا رامپور به درستی با عنوان حاشیه برهان‌الدین بن کمال‌الدین بن حمید بلغاری بر شرح فناری معرفی شده است.^۴ در این نسخه خطی نام‌های فناری و فناریه به تفتازانی و تفتازانیه تصحیف شده است.

۱. در خود رساله شمسیه و شرح علامه حلّی بر آن، این اصطلاحات بررسی شده‌اند.

2. Brockelmann, GAL S I 842.

فهرست قدیمی کتابخانه رضا رامپور، *Catalogue of Arabic Books in the Rampur State Library* (1902) در دسترس من نبود.

۳. نسخه‌ای با چاپ سنگی از یکرزی بدون نام نویسنده به تاریخ ۱۳۰۲/۱۸۸۵ را دارم. این همان متن ایساغوجی شرح فناری است که در سال ۱۳۱۰/۱۸۹۲ [۹۳-۱۸۹۲] در استانبول منتشر شده است.

4. Imtiyāz 'Ali 'Arshī, *Catalogue of Arabic Manuscripts in Raza Library Rampur*, vol. IV, Rampur 1971, 252-3, ms. 3230 Mantiq.

رساله‌ای در معارضه با ابن عربی و کتاب فصوص الحکم او نیز به تفتازانی نسبت داده شده است که با عنوان رساله فی وحدت الوجود در استانبول در ۱۲۹۴ق منتشر گردیده. چنانکه بکری علاءالدین به تازگی اثبات کرده است، این اثر که گویا عنوان اصلی آن فاضحة الملحدین و ناصحة الموحدین بوده به خطا به تفتازانی نسبت داده شده و در واقع از یکی از شاگردانش به نام علاءالدین محمد بن محمد بخاری (ف ۸۴۱ق) بوده و در سال ۸۳۴ق در دمشق تألیف گردیده است.^۱ جدال گزنده بخاری در قبال ابن عربی را که آشکارا تأثیری شگرف از ابن تیمیه برگرفته است،^۲ به راحتی نمی‌توان به استادش، تفتازانی نسبت داد که از چنین حربه فکری‌ای به دور بود. با وجود این، استشهاد بخاری به تفتازانی پربی‌راه نیست. تفتازانی در جایی از شرح المقاصد خود آموزه وحدت وجود ابن عربی و مکتب او را به عنوان [اندیشه‌ای] ناسازگار با عقل و شرع به صراحت رد کرده است. موضع مخالف او بدین دلیل اهمیت دارد که وی در عین حال از تجربه‌های عارفان مسلمان از جمله شطحیات وجدآمیز آنان که غالباً از سوی قشریون محکوم به کفرگویی می‌شد، به عنوان [امر] برآمده از رؤیت حقیقی الهی دفاع می‌کند.^۳ این تمایز مبتنی بر کلام و قاطعانه میان نظریه وحدت وجود و عرفان حقیقی، ستاینندگان بعدی ابن عربی را بسیار به دردسر انداخت.^۴

۱۷۴

آینه پژوهش | ۲۰۷
سال | ۳۵ شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۳

۱. بکری علاءالدین (۱۹۹۵)، ص ۱۵-۳۰. پژوهش علاءالدین در برابر دیدگاه کنیش در کتابش درباره تأثیر ابن عربی پس از خود است که در آن مضامین رساله فی وحدت الوجود را به تفصیل شرح داده و در انتصاب تألیف به تفتازانی تردید نمی‌کند (Knysh (1999), 141-65). کنیش بعداً در کتابش از اتکای شدید فاضحة الملحدین بخاری به اثر تفتازانی سخن می‌گوید، بدون توجه به اینکه این دو در حقیقت یک کتاب هستند (Knysh, 1999, p 206).
2. Knysh (1999), p. 147, 149.
۳. تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۴، ص ۵۹-۶۰. بنگرید به 32، 9-26، Aladdin (1995). علاءالدین بیان می‌کند دفاع تفتازانی از صوفیه در برابر اتهام تعلیم حلول و اتحاد با خدا به قصد فاصله گرفتن از ابن تیمیه است.
4. Aladdin (1995), p 27-30.

کتابشناسی

۱. آقابزرگ تهرانی، الذریة الی تصانیف الشیعة، نجف-تهران، ۱۳۵۵/۱۹۳۶.
۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی بن محمد، الدرر الكامنة فی اعیان المائة الثامنة، تحقیق محمد جاد الحق، قاهره، ۱۹۸۶.
۳. _____، إنباء العُمر بأبناء العُمر، تحقیق محمد عبد المعید خان، بیروت، ۱۹۸۶.
۴. تفتازانی، مسعود بن عمر، شرح المقاصد، تحقیق عبد الرحمن عمیره، قاهره، ۱۹۸۴-۸۹.
۵. حلّی، علامه حسن بن یوسف بن مطهر، القواعد الجلیة فی شرح الرسالة الشمسية، تحقیق فارس حسون تبریزیان، قم، ۱۴۱۲/۱۹۹۲.
۶. فناری، شمس الدین محمد بن حمزه، ایساغوجی شرح الفناری، [استانبول]، ۱۳۱۰/۱۸۹۲-۹۳.
۷. نابلسی، عبدالغنی، الوجود الحق و الخطاب الصدق، تحقیق بکری علاءالدین، دمشق، ۱۹۹۵.
8. Brockelmann, C., *Geschichte der arabischen Litteratur* (= GAL), Leiden 1937-1949.
9. Calverley, E. und Pollock, J., *Nature, Man and God in Medieval Islam: 'Abd Allah Baydawi's text Tawali' al-Anwar min Matali' al-Anzar along with Mahmud Isfahani's commentary Matali' al-Anzar, Sharh Tawali' al-Anwar*, Leiden 2002.
10. EI² = *The Encyclopaedia of Islam*, 2nd ed., Leiden 1960-2004.
11. van Ess, Josef, *Die Erkenntnislehre des 'A'udaddin al-I'gi*, Wiesbaden 1966.
12. Ibn Haldūn, *Al-Muqaddima* [engl.], translated by Franz Rosenthal, London. ۱۹۵۸
13. Knysh, Alexander, *Ibn 'Arabi in the Later Islamic Tradition: The Making of a Polemical Image in Medieval Islam*, Albany 1999.
14. Rescher, N., *The Development of Arabic Logic*, Pittsburgh 1964.
15. Sarton, G., *Introduction to the History of Science*, Baltimore 1927-48.